

Egocentrism and Sociocentrism

خودبرتری و مابرتربینی

موانع تفکر منطقی و منصفانه

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

در جلسات اول این دوره آموزشی به دو اصل مهم اشاره کردیم: انسان بطور طبیعی منطقی و منصفانه فکر نمیکند و تعصب در او تعصب آمیز و معیوب است. اصول تفکر منطقی و منصفانه را می توان آموخت و جایگزین حالت پیش فرض نمود. اینگونه نبوده که از ابتدا همه قبول داشته باشند که می توان با آموزش اینکار را انجام داد. مخالفانی مثل اتکینسن تفکر را یک عمل اجتماعی (social practice) تلقی کرده و آموزش آن را بیهوده می دانستند.

انسان در تفکر سه ویژگی عمده دارد: راحت طلب، خودخواه و منفعت طلب است. انسان کاسب کارانه فکر می کند. حساب کتاب می کند، هر وقت خواسته اند او را به کار خوب دعوت کنند به او وعده بهشت داده اند، انسان معمولاً مجانی و بدون چشمداشت حاضر نیست خوب باشد. جایی که باورهای دینی ضعیف می شود، انگیزه های جدید خلق می شود تا انسان را راضی به خوب بودن کنند.

«کارما» یکی از این روش ها است. تو خوبی کن به این امید که کسی در جایی به تو خوبی کند. هرچه کنی به تو بر میگردد. تا این حرفها را نزنند، انسان با ذهن کاسبکارش راضی به خوبی کردن به دیگران نمی شود.

کمتر می‌توان انسانی را به کار خوب و نوع دوستی دعوت کرد، بدون اینکه از این کار فایده ای ببرد. مگر اینکه اهل فضیلت باشد. اشتهاى بهشت یا ترس از جهنم نداشته باشد یا نخواهد در همین دنیا نتیجه کارهای خوب و بد خود را از طریق کارما دریافت کند. راحت طلبی انسان در تفکر او را به سمت تقلید سوق می‌دهد. تعداد افرادی که با فکر و اراده خود تصمیم می‌گیرند بسیار کم است.

یکی از بزرگترین موانع برای منصفانه و منطقی اندیشیدن انسان، برخی تمایلات ذهن اوست. خودخواهی انسان در دو سطح بر فکر و اندیشه او اثر میگذارد: در سطح فردی و اجتماعی. به خودخواهی انسان در سطح فردی خودبرتربینی می‌گوییم. انسان باور خود، تصمیم خود و راه حلی که خود ارائه می‌کند را بهترین میداند. انسان در جهت تحقق آرزوهای خود و بر اساس میل و انگیزه خود عمل می‌کند و آنرا بر میل و خواست دیگران ترجیح می‌دهد.

خودخواهی انسان بصورت کانونی عمل می‌کند و مانند سنگی که در آب می‌اندازیم که از مرکز امواجی را به اطراف می‌فرستد، از خود انسان شروع می‌شود بعد به ترتیب خانواده، همشهریان، هموطنان یا هم‌کیشان را شامل می‌شود. انسان معمولاً به طور طبیعی در صدد بر نمی‌آید تا با این انگیزه‌های خودخواهانه خود مبارزه کند. او سعی می‌کند منافع خود و افراد وابسته به خود را تامین کند.

فرایند تفکر را در خود زیر نظر بگیرید و ببینید چقدر در راستای اهداف و منافع خود آن را بکار می‌گیرید و تا چه اندازه مراقب هستید حقوق دیگران را تضییع نکنید. باید با این انگیزه‌های خودخواهانه مبارزه کنیم تا بتوانیم فکر و اندیشه خود را منصفانه و اخلاق مدارانه بکار گیریم.

خودبرتربینی ذاتی ما یک مکانیسم خودبخودی است و حالت پیشفرض ذهن ما را تشکیل می‌دهد. ریشه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها همین حالت ذهن بشر است که خود، ملیت و مذهب و فرهنگ خود را برتر از سایرین میداند. وقتی می‌گوییم حالت پیش فرض، منظور همان دیفالت است، حالت تنظیمات کارخانه، ذهن در این حالت چگونه کار می‌کند؟ اولین قدم آگاهی یافتن از این نیروها و انگیزه‌هاست.

ما همواره باید پرسش‌های مربوط به ارکان تفکر را در باره انگیزه‌های خودخواهانه خود بپرسیم: در این موقعیت آیا هدفی که دنبال می‌کنم خودخواهانه و در جهت رسیدن به منافع شخصی و گروهی نیست؟ آیا پرسش اساسی که مطرح می‌کنم بصورتی صورتبندی نشده که اغراض و انگیزه‌های خودخواهانه مرا برآورده کند؟ آیا در جمع آوری اطلاعات برای اظهار نظر یا تصمیم خود، مراقب تاثیر گذاری سوگیری‌ها بوده‌ام؟ آیا در استدلال و نتیجه‌گیری خود اغراض خودخواهانه خود را کنترل کردم؟ آیا مفاهیم کلیدی را در معنای اصلی شان بکار گرفتم یا به گونه‌ای معنا کردم که با اهداف و اغراض خودخواهانه من هماهنگ باشد؟ آیا مراقب بودم پیش فرض‌های من مغرضانه نباشد؟

آیا دقت داشتم که از کدام چشم انداز به موضوع نگاه می‌کنم و این حق را برای دیگر نظرگاهها قائل بودم؟ آیا به تبعات و پیامدهای افکار خودخواهانه خود توجه لازم را داشتم؟

بشر در نگاه خود به زندگی و جهان، به گونه ای فکر و اندیشه می کند تا منافع خود و گروه خود را تامین کند. انسان در تفکر خود، حقیقت و اخلاق را در اولویت قرار نمی دهد. ریشه این دو نیرو در خودخواهی و منفعت طلبی انسان است. حافظه انسان تحت تاثیر این خودخواهی او قرار دارد و در او این تمایل و گرایش وجود دارد که شواهدی که نظر و عقیده او را تایید نمی کند به فراموشی سپرده شوند.

(egocentric memory)

در انسان این تمایل و گرایش ذاتی وجود دارد که خود را محق فرض کند و تصور کند که حقیقت نزد اوست.

(egocentric righteousness)

در انسان این تمایل و گرایش طبیعی وجود دارد تا دوگانگی ها و ناسازگاریهای افکار و اعمال خود را نادیده بگیرد که او را دچار نفاق فکری میکند.

(egocentric hypocrisy)

ما بیشتر از اینکه متوجه خودبرتربینی در تفکر و اندیشه خود شویم، آنرا در دیگران میبینیم. کسی از یادآوری این اشکال یعنی یادآوری افکار خودبرتربینانه خوشحال نخواهد شد. افراد معمولاً واکنش تند نشان می دهند. گاهی این کار دکمه خشم آنرا فشار می دهد.

